

مرحلهٔ اوّل
اندیشه
و قلب

یادآوری

در پایه‌های اول تا سوم، موضوعات زیر دربارهٔ خداوند و رابطهٔ انسان و جهان با او مطرح گردید:

در کتاب دین و زندگی (۱) دانستیم که خداوند تبارک و تعالی محبوب و مقصود آدمیان است و انسان در درون خویش او را که سرچشمهٔ تمام زیبایی‌هاست، طلب می‌کند و می‌جوید. همهٔ صفات ثبوتی و کمالی از آن خداوند است و او از هر عیب و نقصی مبرا است. باید بکوشیم ایمان خود را به چنین محبوب زیبایی عمیق‌تر کنیم تا با حرکتی هرچه پویاتر، به سویش عزیمت نماییم و تمام خوبی‌های هستی و زیبایی‌ها را در وجود خود جمع کنیم. در کتاب دین و زندگی (۲)، برهان حکمت (یا برهان نظم) را فرا گرفتیم و دانستیم که این جهان سراسر منظم و هدفمند، آفریدهٔ خداوندی حکیم است و در سیر دائمی به سوی اوست. انسان نیز در حال بازگشت به سوی خداوند متعال و حضور یافتن در برابر اوست، و باید خود را برای این حضور، از قبل مهیا سازد.

در کتاب دین و زندگی (۳)، با هدایت‌گری خداوند آشنایی پیدا کردیم و دیدیم که او همهٔ موجودات - از جمله انسان - را به سوی مقصدشان هدایت می‌کند. هدایت هر موجود، متناسب با ساختار وجودی اوست. از این‌رو، هدایت انسان، اختیاری است و با ارسال پیامبران صورت می‌گیرد.

اکنون به برهان دیگری دربارهٔ وجود خداوند می‌پردازیم؛ این برهان، سطحی بالاتر از برهان حکمت دارد و به همین جهت در این سال طرح شده است.



درس اول هستی بخش

آیا تاکنون با خیالی آسوده، در فضایی آرام نشسته‌اید و این جهان پر جنب و جوش را در برابر خود گذاشته، دور و نزدیک و درشت و درشت آن را تماشا کرده‌اید؟ در دوردست فضایی بی‌کران با کهکشان‌ها، منظومه‌ها، خورشیدها و سیارگان.

در این نزدیکی، زمین با جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبا. آیا برایتان اتفاق افتاده است که در این فضای تأمل برانگیز، نگاهتان از سطح ظاهری پدیده‌ها عبور کند و از خود بپرسید:

این موجودات، هستی خود را وامدار چه کسی هستند؟

..... يَا أَيُّهَا النَّاسُ
..... أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ
..... وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ
..... إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ
..... وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ
..... وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ
..... فاطر، ۱۵ تا ۱۷
..... اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

نور، ۳۵

يَأْتِ بِ: می آورد ...

عزیز: در اینجا به معنی سخت و دشوار

الْحَمِيد: ستوده

يُدْهِبْكُمْ: شما را می برد

..... در آیات درس بیندیشید و مشخص کنید که هر پیام مربوط به کدام آیه است.

۱ - همه مخلوقات، از جمله انسان، در وجود و هستی خود نیازمند خدا هستند.

سوره / آیه.....

۲ - تنها وجود بی نیاز خداست، او در هستی خود به دیگری محتاج نیست.

سوره / آیه.....

۳ - چون وجود مخلوقات وابسته به خداست، اوست که می تواند آنها را ببرد یا نگه

سوره / آیه.....

دارد.

۴ - چون وجود خداوند وابسته به چیزی نیست، کسی نمی تواند وجود او را بگیرد و

سوره / آیه.....

نابودش کند، او در ذات خود غنی و بی نیاز است.

نیازمندی جهان به خدا در پیدایش

هر یک از ما با تمام وجود خدا را می‌بایم و حضورش را درک می‌کنیم به همین جهت در سختی‌ها و مشکلات به او پناه می‌بریم و از او کمک می‌طلبیم^۱. با وجود این، قرآن کریم ما را به معرفت عمیق‌تر در این باره دعوت می‌کند و راه‌های متفاوتی را به ما نشان می‌دهد. یکی از این راه‌ها نیازمندی جهان، در پیدایش خود، به خداست^۲. استدلال آن به شرح زیر است:

مقدمه اول: هرگاه به خود نظر کنیم، درمی‌یابیم که پدیده‌ای هستیم که وجود

و هستی ما از خود ما نیست. اشیای پیرامون ما نیز همین گونه‌اند؛ حیوانات، گیاهان، جمادات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها پدیده‌هایی هستند که وجودشان از خودشان نیست، یعنی یک زمانی نبوده‌اند و سپس پدید آمده‌اند. به عبارت دیگر: انسان و موجودات جهان پدیده‌هایی هستند که در وجود به خودشان متکی نیستند.



مقدمه دوم: هر پدیده‌ای که وجودش از خودش نباشد، برای موجود شدن نیازمند به دیگری

است؛ همان‌طور که هر چیزی که خودش شیرین نباشد، برای شیرین شدن، نیازمند به چیز دیگری است که خودش شیرین باشد.

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

یک موجود، فقط در صورتی برای موجود بودن به دیگری نیازمند نیست که ذات و حقیقتش

مساوی با موجود بودن باشد و نیستی در او راه نداشته باشد. در این صورت، چنین چیزی دیگر پدیده نیست و نیاز به پدیدآورنده ندارد و خودش همواره هست.

نتیجه: با توجه به این دو مقدمه، درمی‌یابیم که ما و مجموعه پدیده‌های جهان، در پدید آمدن و

هستی یافتن به آفریننده‌ای نیازمندیم که سرچشمه هستی است و هستی از او جدا نمی‌شود. این وجود برتر و متعالی «خدا» است.

۱- سوره بونس، ۲۲

۲- یکی دیگر از این راه‌ها، برهان حکمت است که در سال دوم با آن آشنا شدید.



این دو مقدمه و نتیجه را به‌گونه‌ای خلاصه کنید که هرکدام بیشتر از یک سطر نباشد:

..... **مقدمه اول:** ما و این جهان

..... **مقدمه دوم:** موجوداتی که

..... **نتیجه:** پس

.....

نیازمندی جهان به خدا در بقا

نیازمندی موجودات به خداوند، منحصر به مرحله پیدایش نمی‌شود؛ بلکه برای بقا و ادامه نیز به او نیازمندند. ما همواره دیده‌ایم که در مصنوعات انسانی، رابطه چندانی میان بقای یک مصنوع با سازنده آن وجود ندارد؛ مثلاً یک معمار خانه‌ای را می‌سازد، اما آن خانه بدون هیچ ارتباطی با معمار و حتی پس از مرگ او تا سالیان طولانی باقی می‌ماند. به همین جهت ممکن است برخی گمان کنند که یک معلول در بقای خود نیازی به علت ندارد. اما اگر خوب توجه کنیم درمی‌یابیم که معمار علت اصلی ساختمان نیست و به ساختمان و اجزای آن وجود نبخشیده است. وظیفه او فقط جابه‌جایی اجزاء و قراردادن آنها در جای خود بوده است. اما رابطه خدا با مخلوقات این گونه نیست.

هستی موجودات به خداوند وابسته است. رابطه وجود ما با وجود خداوند مانند رابطه پرتوهای نور با منبع آن است. همان‌طور که اگر خورشید نورافشانی نکند دیگر پرتو نوری نیست، اگر خداوند نیز هستی بخشی نکند، دیگر موجودی در جهان باقی نخواهد ماند^۱.

از این رو در قرآن کریم، خداوند «غنی» خوانده شده است و انسان‌ها و

سایر مخلوقات «فقیر» و نیازمند به او؛ و این نسبت هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند. هرچه انسان

کمالاتی نظیر علم و قدرت کسب کند، باز هم نسبت به خداوند فقیر است. زیرا خود و همه آنچه به دست آورده، از خدا سرچشمه می‌گیرد. همچنین، انسان‌ها هر قدر که به معنای حقیقی کامل‌تر شوند، فقر و نیازمندی خود به خداوند را بهتر درک می‌کنند و بندگی و عبودیتشان در پیشگاه خداوند قوی‌تر و بیشتر می‌شود. به همین جهت پیامبران، امامان و اولیای الهی بیش از دیگران با پروردگار جهان راز و نیاز می‌کنند و از او کمک می‌خواهند و در مشکلات به او پناه می‌برند.

۱- توجه داشته باشیم که این‌گونه مثال‌ها برای نزدیک کردن حقیقت به ذهن هستند و گرنه رابطه جهان با خداوند را نمی‌توان از همه جهات مانند شعاع‌های نور با منبع آن دانست.



رابطه جهان با خدا را با رابطه ساعت و سازنده آن مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را بنویسید.

۱- ساعت ساز، هستی بخش اجزاء ساعت نیست و فقط نظم‌دهنده اجزاء است. اما خداوند هم هستی‌بخش است و هم نظم‌دهنده.

..... ۲-

..... ۳-



خداوند، نور هستی

خداوند، در قرآن کریم، خودش را نور آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند. نور بودن خدا به چه معناست؟

نور، آن چیزی است که خودش پیدا و آشکار است و سبب پیدایی و آشکار شدن چیزهای دیگر می‌شود. همین نور معمولی را در نظر بگیریم. نور یک چراغ در اتاق، هم خودش روشن است و هم سبب روشن و آشکار شدن اشیای داخل اتاق می‌شود.

نور بودن خداوند بسیار برتر و بالاتر است. او نور هستی است. یعنی تمام موجودات، وجود خود را از او می‌گیرند و به سبب او پیدا و آشکار می‌شوند و وجودشان به وجود او وابسته است. به همین جهت هر چیزی در این جهان، بیانگر وجود خالق و آیه‌ای از آیات الهی محسوب می‌شود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْتَجَلِي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ^۱

سپاس خدای را که با آفرینش موجودات برای آفریدگان تجلی کرد.

و نیز می‌فرماید:

مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ^۲

هیچ چیزی را ندیدم مگر این که خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن مشاهده کردم.

دلی کز معرفت نور و صفا دید
به هر چیزی که دید اول خدا دید

۲- علم‌الیقین، مولی‌محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸

بابا طاهر نیز از مشهود بودن خداوند این گونه سخن می گوید :

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم
به دریا بنگرم دریا تو بینم
به هرجا بنگرم کوه و در و دشت
نشان از قامت رعنا تو بینم^۱

این که انسان در پشت پرده ظاهر و در وراء هر چیزی، خدا را ببیند، معرفتی برتر و عمیق است که در قدم نخست مشکل به نظر می آید، اما هدفی امکان پذیر و قابل دسترسی است، به خصوص برای جوانان؛ زیرا بستر اصلی حرکت به سوی این هدف، پاکی و صفای قلب است که در اغلب جوانان و نوجوانان وجود دارد. کافی است قدم به پیش گذاریم و با عزم و تصمیم راه افسیم. به یقین خداوند نیز کمک خواهد کرد و لذت این معرفت را به ما خواهد چشاند.

چرا نمی توانیم به ذات خدا پی ببریم و بدانیم که او چیست و چگونه است؟

در پاسخ می گوئیم : موضوعاتی که ما می خواهیم درباره آنها تحقیق کنیم و به تفکر بپردازیم، دو دسته اند : برخی از آنها در دایره شناخت ما قرار می گیرند، مانند : گیاهان، حیوانات، ستارگان، بهشت و جهنم که خصوصیات و چستی هر کدام را می توانیم از راه و روش ویژه هر کدام بشناسیم و بدانیم که آنها چگونه وجودی دارند. اینها همه موجودات محدودی هستند که ذهن ما می تواند بر آنها احاطه پیدا کند و چگونگی شان را دریابد. در حقیقت ذهن ما گنجایش فهم چستی آنها را دارد. اینها همه امور محدود هستند.

برخی دیگر از آنها فراتر از توانایی دستگاه اندیشه ما هستند و ذهن ما نمی تواند بر آنها احاطه پیدا کند. زیرا لازمه شناخت هر چیزی احاطه و دسترسی به آنهاست.

مثلاً ما هر عدد یا خطی را تصور کنیم، محدود است. خط و عدد نامحدود را نمی توانیم تصور کنیم. خدا نیز حقیقتی نامحدود دارد و چون نامحدود است، در ظرف ذهن ما نمی گنجد و ذهن به حقیقت خداوند احاطه پیدا نمی کند. از این رو نمی توانیم بگوئیم که چیست. هر چستی که برای او فرض کنیم، او را در حد تصورات ذهنی خود پایین آورده و محدود کرده ایم. از این جهت است که پیامبر اکرم فرموده است :

در ذات و چستی خداوند فکر نکنید

در نعمت های خداوند تفکر کنید.

لا تَفَكِّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ

تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ

البته دین اسلام ما را به تفکر در صفات الهی تشویق کرده است، چرا که شناخت صفات و ویژگی‌های خداوند، از راه شناخت مخلوقاتش تا حدودی امکان‌پذیر است.

آیا خدا را می‌توان دید؟



رؤیت خداوند با چشم، غیرممکن است. زیرا چشم، یک ساختار مادی و جسمانی دارد و فقط از اشیای مادی می‌تواند عکس‌برداری کند؛ آن هم اشیایی که طیف نوری قابل درک برای چشم را منعکس کنند. زیرا چشم ما نور مادون قرمز و ماوراء بنفش را درک نمی‌کند بنابراین چشم حتی توانایی دیدن همه اشیای مادی را هم ندارد، چه رسد به موجودات غیرمادی (مانند فرشتگان)، و چه رسد به وجود مقدس خداوند که هیچ شکل و تصویری و هیچ طول و عرض و ارتفاعی ندارد. و این قبیل ندیدن اختصاص به دنیا ندارد، در آخرت نیز با این چشم مادی نمی‌توان خدا را دید.^۱

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ
وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ
وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

چشم‌ها او را در نمی‌یابند
و اوست که دیدگان را در می‌یابد
و او لطیف آگاه است.

انعام، ۱۰۳

اما مرتبه‌ای از دیدن وجود دارد که مرتبه‌ای متعالی است و نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه از برترین هدف‌های زندگی می‌باشد. این مرتبه، دیدن به وسیله «قلب» است.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود، درباره این خبر که رسول خدا صلی الله علیه و آله پروردگار را مشاهده کرد و مؤمنان نیز پروردگار را مشاهده می‌کنند، فرمود:

«جدم، که درود خدا بر او و خاندانش باد، هیچ‌گاه پروردگارش را با چشم ظاهر ندید. اما بدان که دیدن بر دو قسم است: دیدن با قلب و دیدن با چشم. کسی که منظورش از رؤیت، دیدار قلبی است، درست گفته است. اما کسی که رؤیت را دیدار با چشم بداند، به خدا و آیاتش

۱- فردوسی شاعر فارسی‌گوی نیز چنین سروده است:

به بینندگان آفریننده را

بینی مرنجان دو بیننده را

کفر ورزیده است. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است: کسی که خدا را با مخلوقاتش شبیه سازد، حقیقتاً کافر است.»

سپس امام علیؑ ادامه داد: «من از پدرم شنیدم که ایشان از پدر خود و او نیز از امام حسینؑ چنین نقل کرد که فرمودند: از امیرالمؤمنینؑ، پرسیده شد: ای برادر رسول خدا، آیا پروردگارت را دیده‌ای؟

و ایشان فرمودند: چگونه پرستش نمایم کسی را که ندیده‌ام؟ چشم‌ها وی را از طریق مشاهده ندیده‌اند، ولی دل‌ها با حقایق ایمان دیده‌اند.»^۱

به هر که می‌نگرم صورت تو می‌بینم
از این میان همه در چشم من تو می‌آیی

شمس مغربی به‌گونه‌ای دیگر آن جست‌وجوکننده را مورد خطاب قرار می‌دهد تا با دیده حقیقت‌بین، هستی را تماشا و تجلی خداوند در جهان را مشاهده کند:

نخست دیده طلب کن، پس آنکهی دیدار
از آن که یار کند جلوه بر اولوالابصار
تو را که دیده نباشد، کجا توانی دید
به گاه عرض تجلی، جمال چهره یار
اگرچه جمله پرتو، فروغ‌حُسن وی است
ولی چو دیده نباشد، کجا شود نَظَّار^۲
تو را که دیده نباشد چه حاصل از شاهد^۳
تو را که گوش نباشد چه سود از گفتار
تو را که دیده بود پرغبار، نتوانی
صفای چهره او دید با وجود غبار
اگرچه آینه داری برای حُسنِ رخس
ولی چه سود که داری همیشه آینه تار
بیا به صیقل توحید ز آینه بزدای
غبار شرک، که تا پاک گردد از زنگار
اگر نگار تو آینه‌ای طلب دارد
روان^۴، تودیده دل را به پیش او می‌دار^۵



۱- کفایة‌الانوار، انتشارات بیدار، ص ۲۵۶

۲- نظاره کننده

۳- زیبارو

۴- روان شو، زود، فی الحال

۵- دیوان شمس مغربی

سعدی شیرازی با الهام از قرآن کریم که می‌فرماید خداوند از شاه‌رگ نیز به ما نزدیک‌تر است^۱، دوری از دیدار جمال حق را به کاهلی‌ها و کوتاهی‌های خود نسبت می‌دهد و می‌گوید:

دوست نزدیک‌تر از من به من است
وین عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست
در کنار من و من مه‌جورم^۲

تجلی که خود کرد خدا دیدهٔ ما را
در این دیدهٔ درآبید و ببینید خدا را
خدا در دل سودازدگان است، بجوید
مجوید زمین را و مپوید سما را
بلا را بپرستیم و به رحمت بگزینیم
اگر دوست پسندید، پسندیم بلا را
طبیبان خداییم و به هر درد دوائیم
به جایی که بود درد، فرستیم دوا را
ببندید در مرگ و ز مردن مگریزید
که ما باز نمودیم در دار شفا را
حجاب رخ مقصود، من و ما و شما بید
شما بید ببینید من و ما و شما را
دیوان حکیم صفای اصفهانی



.....
۱- در آیه ۲۵ سوره روم تفکر کنید و ببینید که چه چیزی را آیه و نشانه خداوند معرفی کرده است. دلیل آن را هم توضیح دهید.

۲- به آیه ۲۲ و ۲۳ سوره پس مراجعه کنید و براساس آن آیات به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

الف) برخی انسان‌ها در چه لحظاتی بیشتر به یاد خدا می‌افتند؟

ب) توجه به خدا در چنین لحظاتی گویای چیست؟

.....



مهم‌ترین اعتقاد دینی و پایه و اساس تمام دین، توحید است. بدون اعتقاد به آن، هیچ اعتقاد دینی دیگر، اعتبار ندارد. نگرش توحیدی بر تمام آیات قرآن سایه افکنده و مانند روحی در پیکرهٔ معارف و احکام دین حضور دارد و به این پیکره، حیات بخشیده است.

درس دوم یگانه بی‌همتا

در این درس و درس بعد، حقیقت توحید و شرک و مراتب آن دورا

مورد مطالعه قرار می‌دهیم تا به سؤال‌های زیر پاسخ دهیم:

- ۱- توحید چیست و یگانگی خدا به چه معناست؟
- ۲- آیا توحید اقسام و شاخه‌هایی دارد؟
- ۳- اعتقاد به توحید چه تأثیری در زندگی فردی و اجتماعی ما دارد؟

قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ

وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

مائده، ۱۶

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

توحيد، ۱

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

توحيد، ۴

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

شوری، ۱۱

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

آل عمران ۱۰۹

... مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ أَوْلِيٍّ

وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

کهف، ۲۶

آیا به آنچه می‌کارید توجه کرده‌اید؟

آیا شما آن را زراعت می‌کنید؟

یا ماییم که زراعت می‌کنیم؟

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ

أَأَنْتُمْ تَرْزَعُونَهُ

أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ

واقعه، ۶۳ و ۶۴

حُكْم : فرمانروایی

مِنْ دُونِهِ : جز او



با تفکر در آیات، مشخص کنید که کدام پیام از کدام آیه گرفته شده است.

۱- خداوند در ذات خود یکتاست و تنها مبدأ و هستی‌بخش جهان است.

سوره / آیه

۲- همه مخلوقات در کارهای خود نیازمند و وابسته به خداوند هستند، اما خداوند در

اداره جهان به آنها نیازی ندارد.

۳- فرمانروای جهان خداست و هیچ کس در فرمانروایی شریک او نیست.

سوره / آیه

۴- چون خداوند خالق جهان است، مالک آن نیز می‌باشد.

سوره / آیه

اکنون به تبیین پیام‌های آیات می‌پردازیم تا آنها را بهتر و عمیق‌تر درک کنیم :

برخی از مراتب توحید^۱

توحید: در کاربرد دینی، یعنی اعتقاد به این که خداوند یگانه است و شریک و همتایی ندارد. این

یگانگی و بی‌همتایی مراتبی دارد که به تبیین و توضیح برخی از آنها می‌پردازیم.

۱- توحید در خالقیت: منظور از توحید در خالقیت این است که او تنها مبدأ و خالق جهان

است. موجودات همه از او هستند و در کار آفرینش شریک و همتایی ندارد. به عبارت دیگر، جهان از

اصل‌های متعدد پدید نیامده است. قرآن کریم این حقیقت بزرگ را به انسان‌ها یادآوری می‌کند و از هر

گرایشی به شرک انذار می‌دهد.

پیام شماره

این که تصور کنیم دو یا چند خدا وجود دارند و هر کدام خالق بخشی از جهان

هستند یا با همکاری یکدیگر، این جهان را آفریده‌اند در واقع هر کدام از آنها را محدود

و ناقص فرض نموده‌ایم، زیرا هر یک از خدایان باید کمالاتی را دارا باشد که دیگری آن

کمالات را ندارد و گرنه عین همدیگر می‌شوند و دیگر چند خدا نیستند. چنین خدایان

ناقصی، نیازمند هستند و هر یک به خالق کامل و بی‌نیازی احتیاج دارد که نیاز او را

برطرف نماید. اعتقاد به خدایان متعدد و چند مبدأ برای جهان، گاه در میان برخی جوامع

وجود داشته و دارد. این افراد گاهی برای خیر و شر دو خدای جداگانه، و گاهی برای



۱- مباحث درس اول و دوم درباره توحید، برگرفته از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۹۹ تا ۱۰۷ و ۱۱۹ تا ۱۳۷

می‌باشد.


پدیده‌های گوناگون طبیعی (مانند باران، زمین، خورشید، باد و ...) چندین خدا در نظر می‌گرفتند و می‌پرستیدند.

۲- توحید در ربوبیت: خداوند ربّ العالمین است، یعنی صاحب‌اختیاری است که تدبیر همهٔ امور هستی به‌دست اوست. خداوند که تنها خالق تمام جهان است، به‌طور طبیعی، تدبیر و پرورش همهٔ مخلوقات را نیز در اختیار دارد. اوست که جهان را اداره می‌کند و به سوی آن مقصدی که برایش معین فرموده، هدایت می‌نماید و به پیش می‌برد.

اگر کسی در کنار ربوبیت الهی، برای خود یا سایر مخلوقات حسابی جداگانه باز کند و فکر کند غیرخدا می‌تواند مستقل از خداوند، امور را تدبیر کند گرفتار شرک شده است.

توحید در ربوبیت، بدان معنا نیست که موجودات - به‌خصوص انسان - قدرت تدبیر ندارند؛ باغبانی که زحمت می‌کشد و به پرورش درختان اقدام می‌کند، رشد این درختان نتیجهٔ تدبیر اوست. بلکه، توحید در ربوبیت بدین معناست که این باغبان و تدبیرش، همه از آن خدا و تحت تدبیر اویند.

باغبان، وقتی خود را با دیگران، یعنی کسانی که در کشت دخالتی نداشته‌اند، مقایسه می‌کند، می‌بیند که این زراعت کار خودش است. اما وقتی رابطهٔ خود را با خدا بررسی می‌کند، می‌بیند که هم خودش و هم نیرو و توانش از آن خداست و هم درخت و گیاه براساس استعدادی که خداوند در آن قرار داده است رشد کرده و محصول داده است. در نتیجه، درمی‌یابد که زارع حقیقی و پرورش‌دهندهٔ اصلی درختان و گیاهان خداست، و باید شکرگزار او باشد.

پیام شماره


طرح یک سؤال

اگر کسی شفای بیمار را از رسول خدا ﷺ، یا سایر اولیای دین درخواست کند و عقیده به توانا بودن آن بزرگواران در انجام این خواسته، و نیز دیگر نیازها، داشته باشد، آیا گرفتار شرک شده است؟

جواب آن است که همان‌گونه که درخواست از پزشک برای درمان بیمار با توحید منافاتی ندارد، درخواست از اولیای الهی برای شفای بیمار نیز منافاتی با توحید ندارد. زیرا پزشک به واسطهٔ اسباب مادی و آنان به واسطهٔ اسباب غیرمادی این کار را انجام می‌دهند.

اصولاً عقیده به توانایی پیامبر اکرم ﷺ و اولیای دین (صلوات‌الله علیهم) در برآوردن

حاجات انسان (مانند شفا دادن) وقتی موجب شرک است که این توانایی را از خود آن‌ها بدانیم. اما اگر این توانایی را از خدا و به اذن خدا بدانیم، عین توحید است و از این جهت مانند اثر شفا بخشی داروست که خداوند به آن بخشیده است.

این توانایی به زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد، زیرا روح مطهر ایشان پس از رحلت زنده است و می‌تواند به انسان‌ها یاری برساند.^۱ اکنون اگر ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی درخواست کنیم، درخواست از جسم ایشان نیست، بلکه از حقیقت روحانی و معنوی ایشان است.

.....
* به آیه ۲۲ سوره انبیاء مراجعه کنید و توضیح دهید که این آیه شریفه درباره چه موضوعی است و چگونه برای اثبات این موضوع استدلال کرده است. برای تحقیق و بررسی کامل‌تر می‌توانید به کتاب‌های زیر مراجعه کنید؟

۱- توحید در قرآن، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء

۲- خدا از دیدگاه قرآن، شهید بهشتی، نشر بقیعه

۳- خدا، حسین سوزنجی، انتشارات مدرسه

.....



۱- نمونه بارز آن شهیدان هستند که به تعبیر قرآن کریم زنده‌اند و مانند زمان حیات در دنیا و بلکه بیشتر از آن، از احوال این دنیا با خبر هستند (بقره، ۱۵۴) و معلوم است که مقام پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بالاتر از شهیدان است.

بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سر بلندی بر آسمان توان زد
حافظ

درس سوم حقیقت بندگی

پس از این که انسان، خدا را به یگانگی شناخت و دانست که تنها وجود مستقل و تنها مبدأ جهان خداست و همچنین، دانست تنها اوست که جهان را اداره می‌کند، این شناخت و اعتقاد، چه تأثیری در زندگی و رفتار او دارد؟ آیا میان عملکرد کسی که اعتقادی به توحید ندارد و کسی که معتقد به آن است، تفاوتی هست؟ در این درس می‌خواهیم تأثیر عملی این اعتقاد را در زندگی و رفتار خود مورد بررسی قرار دهیم.

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ

فَاعْبُدُوهُ

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

آل عمران، ۵۱

اینان دانشمندان و راهبان خود را
به جای خداوند به پروردگاری گرفتند
و همچین مسیح پسر مریم را؛
درحالی که مأمور نبودند

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ

أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ

وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ

وَمَا أَمَرُوا

إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

سُبْحَانَهُ، عَمَّا يُشْرِكُونَ

توبه، ۳۱

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ

وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

نحل، ۳۶

هرکس خود را تسلیم خدا کند
و نیکوکار باشد

وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ

وَهُوَ مُحْسِنٌ

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ قِطْعًا بِهِ رَيْسَمَانُ اسْتَوَارَىٰ چنگ زده

و سرانجام کارها به سوی خداست.

وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

لقمان، ۲۲

.....

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

فاتحه، ۲

.....

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

فاتحه، ۵

توحید در عبادت

پس از شناخت خداوند به عنوان تنها خالق و آفریننده جهان و تنها سرچشمه خوبی‌ها و زیبایی‌ها و آگاهی به این که او تنها مالک، سرپرست، اداره‌کننده و تنها تکیه‌گاه و پشتیبان جهان است، در می‌یابیم که تنها وجود شایسته پرستش و اطاعت، یعنی تنها معبود واقعی انسان‌ها خداست. اطاعت از هر شخص دیگری اگر براساس اطاعت از خداوند نباشد، نابجا و غلط است. بنابراین اطاعت از رسول گرامی او و اطاعت جانشینان آن حضرت لازمه توحید است. زیرا حکم و فرمان الهی از طریق رسول خدا ﷺ و جانشینان بزرگوار آن حضرت به مردم می‌رسد و بدون تبعیت و اطاعت از آنان، اطاعت از خداوند ممکن نیست. پس توحید در عبادت آن است که فقط خدای یگانه را پرستش کنیم، تسلیم فرمان‌های او باشیم و کارهای خود را فقط به قصد اطاعت از او و برای کسب رضایت او انجام دهیم.

.....

با توجه به آیه ۵۱ سوره آل عمران، که در ابتدای درس آمده توضیح دهید که چه رابطه‌ای میان توحید در ربوبیت و توحید در عبادت وجود دارد. همچنین مشخص کنید کدام قسمت آیه بیانگر توحید در ربوبیت و کدام قسمت بیانگر توحید در عبادت است.

.....

توحید در عبادت دارای دو بُعد فردی و اجتماعی است که به تبیین هر کدام می‌پردازیم.



الف) بُعد فردی: انسان موحد کسی است که فقط خدا را بپرستد و از او اطاعت نماید. او می‌کوشد کشش‌ها و تمایلات درونی و تصمیم‌ها و فعالیت‌های خود را به گونه‌ای سامان دهد که در یک هماهنگی مناسب، سمت و سوی خدایی بگیرند و بر محور بندگی او باشند. چنین فردی در انتخاب همسر، انتخاب شغل، انتخاب دوست، در تحصیل، گردش، ورزش و مجموعه برنامه‌ریزی‌های خود، خدا و رضایت او را در نظر دارد. او به میزانی که در این جهت پیش می‌رود، امیال و غرایز خود مانند میل جنسی، میل به قدرت و میل به ثروت را تنظیم و کنترل می‌نماید و گرایش‌های برتر، مانند حقیقت‌طلبی، عدالت‌خواهی، نوع‌دوستی و احسان و جوانمردی در رفتار او ظهور بیشتری می‌یابد. چنین انسانی دارای شخصیتی بگانه و یکپارچه در جهت عبودیت و پرستش خدا می‌شود.

در مقابل، انسان مشرک به جای تبعیت از خداوند و کسب رضایت او، از هوای نفس خود یا دیگران اطاعت می‌کند و کارهایش را برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی و یا خوشامد دیگران انجام می‌دهد.

از آن‌جا که انسان مشرک تحت سلطه تمایلات و خواسته‌های نفسانی خود و دیگران قرار دارد، فردی است چند شخصیتی با جهت‌گیری‌های متفرق و سمت و سوهای پراکنده و در خدمت معبودهای گوناگون که هر کدام او را به سویی می‌کشند و آرامشش را سلب می‌کنند.

* خداوند در آیه ۲۹ سوره زمر برای انسانی که درون خود گرفتار شرک است مثالی می‌زند. در این آیه تفکر کنید و وجه مشابهت را توضیح دهید.



ب) بُعد اجتماعی: بُعد دیگر توحید در عبادت، بُعد اجتماعی آن است که به معنای یگانه و یکپارچه‌شدن نظام اجتماعی در جهت خداوند و اطاعت همه‌جانبه از اوست. جامعه از افراد گوناگون و نهادها و سازمان‌های مختلف تشکیل شده است. اگر این افراد بکوشند که در روابط خود با یکدیگر، به جای خواسته‌ها و تمایلات خود، فرمان الهی را حاکم کنند و از پذیرش فرمان طاغوت‌ها و ظالمان و ستمگران سرباز زنند و مناسبات سیاسی و اقتصادی و روابط فرهنگی را منطبق بر احکام الهی و در جهت رضای او تنظیم نمایند، بُعد اجتماعی توحید عبادی تحقق می‌یابد.

میان بُعد فردی و اجتماعی توحید تشابه و تناسب وجود دارد. همان‌طور که اگر کسی در مسیر توحید عملی گام بردارد، به شخصیتی متوازن، متعادل و زیبا می‌رسد، در جامعه‌ای نیز که در

مسیر توحید حرکت می‌کند، نه تنها ستمگران بر مردم حاکم نمی‌شوند، بلکه روابط فرهنگی و مناسبات اقتصادی نیز به تعادل، توازن، هماهنگی و انسجام می‌رسد و به جامعه‌ای زیبا تبدیل می‌شود و عدالت اجتماعی در همه ابعاد آن واقعیت می‌یابد.

در مقابل، اگر هر یک از افراد جامعه، خواست‌ها و تمایلات دنیایی خود را دنبال کنند و فقط منافع خود را محور فعالیت‌های اجتماعی قرار دهند و اهل ایثار و تعاون و خیررساندن به دیگران نباشند، تفرقه و تضاد جامعه را فرا می‌گیرد و امکان رشد و تعالی از بین می‌رود. همواره در چنین جامعه‌ای انسان‌های ستمگر و مستکبر، قدرت اجتماعی و سیاسی را به دست می‌آورند و انسان‌های دیگر را در خدمت امیال خود به کار می‌گیرند.^۱ در این گونه جوامع سخنی از حاکمیت خداوند و فرمان‌های او نیست، بلکه سخن از حاکمیت طاغوت و دستورهای اوست.

.....
در آیات ابتدای درس تفکر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- آیه ۳۱ سوره توبه مردم را به عبادت چه کسی دعوت می‌نماید؟

.....

۲- بنا بر آیه ۳۶ سوره نحل، چه چیزی لازمه توحید عبادی است؟

.....

۳- تسلیم در برابر خداوند مربوط به کدام قسم از توحید است؟

.....

۴- عبارت «الحمد لله» بیانگر کدام قسم توحید است؟

.....

۵- عبارت «رب العالمین» بیانگر کدام قسم توحید است؟

.....

۶- عبارت «ایاک نعبد و ایاک نستعین» بیانگر کدام قسم توحید است؟

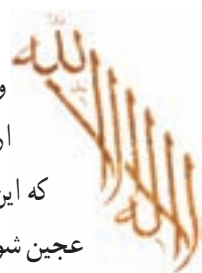
.....

۷- آیات ۳۱ سوره توبه، ۳۶ سوره نحل و ۲۲ سوره لقمان مربوط به توحید فردی است یا اجتماعی؟

.....



دژ مستحکم خداوند



کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، کلمه توحید و مهم‌ترین شعار اسلام و جامع همه ابعاد و اقسام توحید و نفی هرگونه شرک است. توجه به این شعار و تفکر در آن بسیار ارزشمند و موجب فلاح و رستگاری است. از همین رو، پیشوایان ما توصیه کرده‌اند که این کلمه را در طول روز تکرار کنیم تا حقیقت آن در وجود ما نفوذ یابد و با جان ما عجین شود. در ندای اذان که دعوت مسلمانان به نماز است، این عبارت، هر روز چندین بار تکرار می‌شود و برای آن، پاداش‌های بزرگی ذکر کرده‌اند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «بهای بهشت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است»^۱. هرچه انسان به درک بالاتر و ایمان قوی‌تری نسبت به این عبارت برسد، بیشتر از گناه در حضور خداوند و سرپیچی از راهنمایی‌های او دوری می‌کند. به همین جهت این کلمه دژی است که انسان را از گناه حفظ می‌کند و به مراتب بالاتری از زیبایی‌ها و کمال‌ها می‌رساند اولین سخن رسول خدا در دعوت مردم به اسلام این بود که:

قولوا

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

تُقَلِّحُوا^۲

همچنین ایشان درباره این کلمه فرمود:

«نه من و نه گویندگان قبل از من کلمه‌ای پرمحتوا همانند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نگفته‌ایم.»^۳

این عبارت کوتاه که در حدّ یک کلمه است، از دو بخش تشکیل یافته، یکی نفی معبود (لا اله)، مانند بت‌های ساختگی و طاغوت‌ها و دیگری (الا لله) اثبات خدا به عنوان تنها کسی که سزاوار پرستش و اطاعت است؛ از این رو پیامبر فرمود: این کلمه دژی است که انسان را از شرک در عقیده و عمل حفظ می‌کند. به همین جهت خداوند این کلمه را «دژ مستحکم خود» نامیده است:^۴

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۹

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲

۳- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۱

۴- چنان که در درس هشتم دین و زندگی (۳) خواندیم، هنگامی که امام رضا علیه السلام در سفر به خراسان، به نیشابور رسید، مردم شهر به استقبال ایشان آمدند و درخواست کردند که برای آنان صحبت کند. آن بزرگوار، این حدیث را از قول پدرگرامیش امام کاظم علیه السلام، و ایشان نیز از قول اجداد طاهرنش و آنان نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. و چون همه نقل کنندگان حدیث تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معصوم بوده‌اند، به حدیث «سلسلة الذهب» (زنجیره طلایی) مشهور شده است.

کلمه «معبودی جز الله نیست»

دژ مستحکم من است

پس هر کس داخل دژ من شود

از عذاب من در امان است.

كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

حِصْنِي

فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي

أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

توحید و شرک در جهان امروز

توحید، محور و روح زندگی دینی و شرک، محور و روح زندگی ضد دینی است. اکنون که مراتب و ابعاد توحید و شرک را شناخته‌ایم، می‌خواهیم ببینیم که زندگی انسان عصر حاضر تا چه اندازه توحیدی است و کدام مرتبه از توحید مورد غفلت قرار گرفته است.

اغلب مردم دنیا قبول دارند که خالق جهان، خدای یگانه است و همین خدا جهان را تدبیر و اداره می‌کند، با این حال، وقتی به زندگی انسان عصر جدید می‌نگریم، با مواردی روبه‌رو می‌شویم که با این پذیرش هم‌خوانی ندارد؛ از جمله این که:

۱- بسیاری از انسان‌ها چنان به امور دنیوی سرگرم شده‌اند که خدا را فراموش کرده و خداوند در قلب آنها جایگاهی ندارد. زرق و برق و زینت دنیا و لذات و شهوات چنان در دلشان فزونی یافته که جایی برای خلوت انس با خدا و درک معنویت نیایش با پروردگار باقی نگذاشته است. گویی هوی و هوس و آنچه و آن کس که آنان را به هوس‌هایشان می‌رساند، بُت و معبودشان شده و آنها را می‌پرستند، به گونه‌ای که از ابزارهای جدید، مانند سینما، تلویزیون، ماهواره و اینترنت و سایر رسانه‌ها برای رسیدن به این لذات دنیایی بهره می‌برند و یکسره از خدا و آخرت غافل شده‌اند.

معرفت به خداوند، زمانی میوه خود را می‌دهد که از مرحله شناخت ذهنی به مرحله ایمان قلبی برسد و در قلب تثبیت شود. یعنی انسان به چشم قلب ببیند که خداوند در کوچک‌ترین حوادث عالم نیز حضور دارد و چرخ خلقت با تدبیر خداوند می‌گردد و این بت‌ها مانع رسیدن انسان به ایمان است.

۲- با این که نمونه‌هایی از پرستش بت‌های سنگی و چوبی هم‌اکنون نیز در کشورهای مانند ژاپن و هند دیده می‌شود، اما دنیای امروز گرفتار شرک و بت‌پرستی پیچیده‌تر و خطرناک‌تری شده است. اگر بت‌پرستان عصر جاهلیت ۳۶۰ بت می‌پرستیدند، امروزه بسیاری از انسان‌ها هزاران بت برای خود تراشیده و می‌پرستند. راستی، بت‌های بزرگ روزگار ما چه هستند؟

قرآن کریم معیار ثابت شرک و بت پرستی را به ما ارائه نموده و تطبیق این معیارها بر زندگی فردی و اجتماعی را بر عهده خودمان قرار داده است. اطاعت از ارباب‌هایی جز خداوند، پذیرش سرپرستانی جز او، بندگی کسانی جز او و بالاخره خارج کردن دین خداوند از برنامه‌های زندگی و تقلید از کسانی که در جهت مخالف دین حرکت می‌کنند، شرک و بت پرستی است. ریشه بت پرستی و شرک جدید آن است که برخی از انسان‌ها در عین قبول داشتن خداوند، دین و دستورات آن را در متن زندگی خود وارد نمی‌کنند و تمایلات دنیایی و نفسانی خود را اصل قرار می‌دهند.^۱

با توجه به این نکات، بت‌های درونی و بیرونی عصر ما کدام‌اند؟ آیا انسان امروز در نحوه زندگی اجتماعی، روابط اقتصادی، احکام قضایی و روابط سیاسی، به رضایت خداوند توجه دارد یا تابع قدرت‌های استکباری است؟ آیا بخش وسیعی از مردم جهان در انتخاب نوع پوشش، نوع غذا، نوع تفریح، مشاهده فیلم، مطالعه کتاب، ورود به سایت‌ها در اینترنت، به خواست و رضایت خداوند توجه می‌کنند؟ در انتخاب الگوها و اسوه‌ها چگونه؟ آیا اسوه‌ها و الگوهایی که اکنون مطرح‌اند و تبلیغ می‌شوند، همان کسانی هستند که خداوند معرفی می‌کند؟ آیا این اسوه‌ها، پیشروان علم، قهرمانان جهاد، فداکاران در راه آرمان‌های متعالی، مبارزان برای نجات از بند استعمار و وابستگی، و آنانی هستند که دیدارشان انسان را به یاد خدا می‌اندازد؟ یا...؟ تصویر چه الگوهای دیوار اتاق‌ها را تزیین کرده است؟

* درباره سؤال‌های بالا با دوستان خود همفکری کنید و نتیجه آن را در کلاس گزارش دهید.



۱- در عصر ما کدام نوع از شرک بیشتر شایع شده است؟ نمونه‌هایی از آن را بیان کنید.

۲- چرا نظام‌های سیاسی حاکم بر جهان بیشتر شرک آلود هستند؟



